



۲ پاییزانه

شنبه‌های سیاه ۶

۴ جوانگرایی شعار است

دانشجو، یک جامعه بزرگ، یک خلابزرگ ۵



تولدت مبارک!

قسمت اول ۹۸/۹/۱۱

ابوالقاسم جان!

این روزها حکایت دانشگاه ما عجیب و غریب شده است. تو قطعاً از احوالتمان بی خبری و داری احتمالاً در بهشت شراب سلسبیل با لحم طیر می‌زنی! ولی ما در برزخ بدی گرفتاریم.

«میم طا»

جایت خالی همین دیشب برای اولین بار جمعی از تشکلی‌ها و انجمنی‌ها را جمع کرده بودند تا از دیگر دانشجویان افتخارآفرین در جشنواره‌ها و مسابقات کشوری تقدیر کنند. کلی هم مقدمات و مآخرات آماده کرده بودند تا نام تو بیش از پیش بر سر زبان‌ها بیفتد.

هر چه می‌گفتیم ابوالقاسم خودش نه اهل بریز و بیاش است، نه اهل این جور کارها گوششان بدهکار نبود. آقای فردوسی اگر می‌بود سعی می‌کرد تقدیر را جایی بگیرد که همه دانشجویان باشند و تشویق شوند نه در خارج از دانشگاه و در مجتمع رفاهی شیک و پیک! او سعی می‌کرد اولویت‌ها را طوری تعیین کند که دانشجو به حقوق اولیه خود برسد نه اینکه پولش را جایی خرج کند که اولویت دانشجو نیست! او در تلاش می‌بود انگیزه دانشجو را با ارائه قالب‌های صحیح فرهنگی افزایش دهد نه با اینگونه برنامه‌های تقریباً بی‌محتوا.

جایت خالی! ما که مراسم را به نشانه اعتراض ترک کردیم.

قسمت دوم ۹۸/۹/۱۲

بله آقای فردوسی محترم!

خوابگاهی‌ها که بندگان خدا راهی ندارند! اجاره بهای هر ترمشان که به صورت تابع‌نمایی رشد می‌کند، قیمت غذایشان که چند برابر شده است، بیش‌تر از ظرفیت اتاقشان هم‌می‌چپانند داخل آن.

کارت دانشجویی اگر گم بشود، تسویه حساب کنی و فارغ‌التحصیل شوی راحت‌تری تا بهای کارت‌المثنی را بپردازی! دانشجویان شبانه‌بدبخت فلک‌زده که اسم‌شان را نبر! پاک‌اسیر پرداخت شهریّه هر ترم خودشان‌اند.

بعد فرض کن در این شرایط چون تو یک آدم بین‌المللی بوده‌ای و تخم‌سخن را پراکنده‌ای و آوازه‌ات همه‌جا پیچیده، برای اعتلای نام تو هم که شده دارند برای بین‌المللی‌ها جشن پر و پیمانی می‌گیرند. کلی هم خرج جشن‌شان شده و مهمان دعوت کرده‌اند. ولی خوب، دانشجو این وسط سهمی ندارد. سهم دانشجو که مشخص است! شش نفر در اتاق چهارتخته.

تازه ابوالقاسم جان! وسط میدان علوم را تا چندین متر گودبرداری کرده‌اند و بتن ریخته‌اند. می‌خواهند مجسمه جناب‌عالی را وسط آن قرار بدهند! شنیدم ام‌ارتفاع آن سر به فلک می‌کشد و تو را از هر جای دانشگاه می‌شود دید! ۳۰ متر! مرکزیت المان شهدای گمنام و سند چشم‌انداز ده ساله دانشگاه هم بروند تعطیلات.

راستی جناب فردوسی! پولش را از کجا آورده‌اند؟



با سلام و احترام

بدین وسیله جناب آقای ابوالقاسم فردوسی، شاعر نامدار پارسی، برای شرکت در مراسم جشن ۷۰ امین سال تاسیس دانشگاه فردوسی مشهد، به این مراسم دعوت شده اید. خواهشمند است راس ساعت مقرر در برنامه حضور یافته و نسبت به موارد زیر عنایت لازم را مبذول فرمایید:

۱. تنها گروه خاصی از دانشجویان برای شرکت در این برنامه دعوت شده اند. از آوردن دانشجویان همراه خودتان خودداری کنید.
 ۲. قبل، حین و بعد جشن، نسبت به حضور مسئولین کشوری انقلت نیارید و مثل بچه های مؤدب موزتان را بخورید.
 ۳. در رابطه با نحوه ی تامین هزینه های مالی برنامه لام تا کام حرف نمی زنید.
 ۴. فرصت سخنرانی به تشکل های دانشجویی داده نمی شود. اصرار بی خود نکنید.
- والسلام علیکم و رحمت الله

...

ابوالقاسم عزیزم!

خییلی تولدت مبارک! از عمق جانم خوشحالم! برایت کلی مراسم با حال گرفته اند و یک تولد و هدیه های رنگی رنگی داری! کلی مهمان از شهرهای دور و نزدیک دعوت شده اند تا بیایند و در تولد عزیز دلمان شرکت کنند. اما نمی دانم چرا من و دوستانم دعوت نشده ایم؟ راستی تو مگر مال ما نیستی؟

البته غصه نخور! ناراحت نشو! همین بهتر که دعوتمان نکرده اند! ما تو را برای خودت می خواهیم نه خودمان.



قسمت چهارم ۹۸/۹/۱۴

اوه! ابوالقاسم!

خبرهای خوبی از جانب بهشت نمی رسد! شنیده ام قیل و قال راه انداخته ای که در جشن هفتاد سالگی نمی آیم و چنین و چنان

خدا عوضت دهد برادر! آدم مگر در جشن تولد خودش هم شرکت نمی کند؟ کلی همه آمده اند برای تو و خرجت کرده اند! بماند که خلاصه چیزی به ما نمی ماسد ولی خدایی تو حداقل برندی شوی.

تازه شنیده ام افتخار بعضی ها این است که خانه تو را بکنند منطقه چهارده شهرداری مشهد! رفت و آمد ها دارند! برو حال کن آقای فردوسی! برو معروف می شوی! مشهور می شوی! پول پولدار ها و زور زوردارها نصیب می شود! سر بزنگاه دست بعضی رفقاییت رامی گیرند و می برند آن بالا بالاها. خلاصه یادت باشد! بعضی ها از مجسمه تو می خواهند بالا بروند و سبز و بنفش و قهوه ای و سیاه شوند! نگفتی که نگفتم! خبرهایش می رسد ها...

ببین! ابوالقاسم عزیز تر از جانم.

ببخشید که این روز ها زا به راهت کرده ام. گفتم شاید وسط خوشی هایت کمی هم صدای دردهای ما را بشنوی بدک نباشد.

خلاصه این روز ها می گذرد و با این اوصاف ما خودمان فکری به حال خودمان باید کنیم.



جوانگرایی شعار است...

«امیر تیبان»

خانواده خود را دارد ولی یک سوال بوجود می آید؛ و آن اینکه اگر شرایط به همین منوال گذشت و جوان سرخورده و دلسرد به بن بست رسید؛ چه کنیم؟

جواب ساده است، کشور ما سرشار از منابع طبیعی و نعمت های خدادادی است و نباید به بن بست فکر کنیم. حال اگر مسئولی بخاطر ذهن محدود و ناتوان خود، احساس می کند در بن بست قرار داریم و باید برای رهایی از آن با کدخدا ببندد، بهتر است خودش به کنار برود و سرگرم بهره مندی از ثروتی شود که بواسطه همین انقلاب بدست آورده چه حلال و چه خدایی نکرده حرام! بن بست برای جوانان وجود ندارد و این روزمرگی های امروز همه و همه بخاطر بی توجهی مسئولینی است که اساساً شاید سواد و عهده انجام کاری را نداشته اند اما با مدرک بی ارتباط ریاست های کلانی را در مراکز کلان، برعهده گرفته اند و نتیجه اش می شود همین وضعی که برخی زمینه ها بر دانشگاه و اجتماع حاکم است. دانشجویان بعنوان سنبل جوانان فرهیخته، وظیفه ای ندارند جز خروج از این چالش، چالشی که با انتخاب مدیران غربزده توسط خودمان ایجاد شده و تنها راهش هم روشنگری و تزریق امید در این فضای مایوسانه است! و رسالت دانشجوی این است که مؤذن جامعه باشد تا نماز امت قضا نشود. راه حل برای خروج از بن بست و رساندن صدای حق، فقط و فقط یک چیز است و آنهم کنار گذاشتن دروغگوئی و ناتوانان کهن سال و مدیران خودکامه و خود رأی که چشم به دست دشمن دوخته اند بلکه بتوانند از آبی که می چکد، اندکی رفع عطش کنند. ولی نمی دانند این آب گوارا نیست بلکه حاصل شستن دست های آلوده به چرک است.

و تعطیلی ها و پس رفت های ایجاد شده توسط دولتشان در کشور بهره می جویند و با سخنان تفرقه انگیز، موجب دلخوری طیف های مختلف مردم می شوند. جوانان ما همان همّت ها و باکری ها هستند، برآستی که تفاوتی میان نسل امروز با دیروز وجود ندارد و تنها عاملی که باعث دلسردی بعضی جوانان گردیده همان جوانان دیروز اند! آنهایی که شکم و جیب خود و خاندانشان را پرکنده اند و با روحیه تجملگرایی افراطی، مردم را از دین و حکومت بیزار می کنند.

“ راه حل برای خروج از بن بست و رساندن صدای حق، فقط و فقط یک چیز است و آنهم کنار گذاشتن دروغگوئی و ناتوانان کهن سال و مدیران خودکامه و خود رأی که چشم به دست دشمن دوخته اند.

آن ها هستند که فرزندان شان غرق در رفاه هستند و برای ادامه تحصیل فرزندشان، آن ها را روانه ی غرب می کنند ولی جوانان امروز ما دچار روزمرگی و بعضاً سرخوردگی اجتماعی شده اند و در دانشگاه ها گیج شده و بدنبال هدف حقیقی می گردند. البته لازم به ذکر است که اگر دانشجوی اهداف مشخصی داشته باشد، هرگز از آن تخطی نخواهد کرد، اما باید اعتراف کرد که باقی ماندن در مسیر رسیدن به هدف در دوران دانشجویی کاری بس سخت است. فشار اطرافیان و خانواده بر دوش دانشجوی سنگینی می کند و برای همین تمام تلاش خود را صرف استوار ماندن در راه خویش می کند و سعی در ساختن آینده ای درخشان برای خود و

تکراری ترین کلمه در سخنرانی های افراد شاخص ایران، کلمه «جوان» است. نمی شود روزی شما تلویزیون یا رادیو را روشن کنید و این کلمه به گوش شما نرسد که غالباً به صورت یک گزارش از یک همایش، جلسه و یا کنفرانس با موضوع «جوانان» تهیه شده است. ولی آیا در میدان عمل نیز به اندازه این سمی نهار! ها به جوانان اهمیت داده می شود؟ سوالاتی بیشمار که هیچ کدامشان پاسخ سوال اصلی نیست؛ برآستی جوان کیست و چیست؟

کلمه جوان، یادآور یک مفهوم باهزاران ویژگی است. هنگامی که کلمه جوان را می شنویم، مفهومی از پویایی و هیجان، نشاط و تلاش، کمالگرایی و امیدواری در ذهنمان نقش می بندد. ولی آیا برآستی در عمل نیز همینطور است؟ آیا جوانان راه حل کشور اند یا طبق گفته بعضی مسئولین تراز اول، معضل؟

جواب با اندکی تامل مشخص می شود؛ حقیقتاً جوانیسم در دولت پیران و کهنه سیاست مداران، جایگاهی ندارد. وقتی شخصیت های بارز سیاسی کشور در شعار هایشان وعده جوانگرایی و استفاده از جوانان سرمی دادند تا با عوام فریبی محض، محبوبیت و رأی سلبی برای خود بخرند و هنگام تکیه بر صندلی گرم و نرم ریاست و یا استراحت در جکوزی دفتر اداری شان، تمامی آن گفته هارا فراموش و با ژستی پوپولیست مآبانه از نکرده های سایرین بگویند، کجا بودند آن جوانان ثابت قدم و استواری که با فریاد حق طلبی و فساد ستیزی، مشتی بر دهان یاوه گویی های افرادی بزنند که از هر دروغ و نیرنگی برای پوشاندن افتضاحات

به چه قیمتی؟

افزایش قیمت ها در ترم جدید هستیم که بخش زیادی از این افزایش قیمت ها به دانشجویان تحمیل می شود و هنوز آمار دقیق قرار دادها و هزینه و درآمد های دانشگاه به صورت مجزا در بخش های مختلف شفاف نشده است و اینجاست که پای شفافیت مالی به میان می آید. شفافیت مالی در محیط آکادمیک حاکی از صداقت مسئولین و گزارش نحوه ی اعمال هزینه و درآمدها به دانشجویان می باشد که این مسئله به نوعی باعث افزایش مشارکت دادن آنان در روند مدیریت دانشگاه و کمک در جهت افزایش اعتماد دانشجویان به نحوه مدیریت دانشگاه توسط مسئولین می باشد.

تا ۲۰ می کنند. در صورتی که ساعت ۱۲ تا ۱۴ زمانی برای استراحت دانشجویان و اساتید است و این بی تدبیری، باعث به وجود آمدن خستگی در روال آموزشی دانشجویان می شود و این مسئله به نوبه خود باعث کاهش بازدهی نیز آموزشی می گردد. خدمات رایگان دانشگاه در حمل و نقل نیز در ساعت ۱۸ پایان می یابد و دانشجویانی که تا ساعت ۲۰ کلاس دارند مجبور به استفاده از تاکسی ون های پولی می شوند که کرایه آنها نیز با رشد ۵۰ درصدی نسبت به سال قبل تا ۷۵۰ تومان افزایش یافته است. طبق آمار گفته شده در مصاحبه مسئولین دانشگاه، برای تحقق بخشی از هزینه های دانشگاه، ما شاهد

آیا تا به حال متوجه شده اید که چرا ساعات آموزشی برخی دانشکده ها به ۱۲ تا ۱۴ و ۱۸ تا ۲۰ تغییر پیدا کرده است؟ آیا مسئله پولی شدن دانشگاه تا به حال به گوشتان خورده است؟ دانشگاه با افزایش جذب دانشجویان شبانه و بین المللی سعی در تامین هزینه های خود دارد اما این افزایش جذب دانشجویان به چه قیمتی خواهد بود؟ کلاسهای اندک و کوچک دانشکده ها پاسخگوی نیاز این تعداد از دانشجویان برای حضور در این کلاس ها نمی باشد. لذا دانشکده هایی که با افزایش ورودی ها روبه رو هستند، اقدام به برگزاری کلاس ها در زمان ۱۲ تا ۱۴ و ۱۸



دانشجو، یک جامعه بزرگ، یک خلأ بزرگ

شماره دوازدهم
اذرماه

چندی است دانشجو بودن را بازتعریف کرده اند و نام دیگر آن را بیکاری می دانند!! چیزی که دیگر عجیب و نامانوس نیست و شاید طنز تلخی است که همه بر آن واقف اند.

اما با همه ی این ها تاثیر گذاری دانشجو بر هیچکس پوشیده نیست. اصلا دانشجو برای هر جامعه ای لازم است، مثل استامینوفن برای بدن که درد را پیدا می کند، راه چاره را می یابد و آن را مداوا می کند. . . آن هم به کمترین هزینه!!!

اگر به تاریخچه ی روز دانشجو مراجعه کنید شاهدی بر این گفته را خواهید یافت، سال ۱۳۳۲ شمسی پس از وقایعی که در مرداد ماه رخ داده است قرار بر این است که معاون رییس جمهور ایالت متحده امریکا سفری به تهران داشته باشد تا نتیجه ی کودتا را از نزدیک ببیند و می شود آنچه باید. . .

اما واقعا دانشجو چه کسی است؟

آیا همین که وارد دانشگاه شوی کافی است یا دانشجو بودن ورای عبور از درهای دانشگاه است.

دانشجو صاحب امروز دانشگاه و فردای جامعه است. . . کسی که خود را در قبال مشکلات مسئول می داند، مطالبه می کند و پی آن را می گیرد. دانشجو نباید به کم قانع باشد و حال آن که امروزه از حقوق خود هم عقب نشسته است.

دانشجو که ذات آن هیاهو و جنبش و حقیقت طلبی است، نمی تواند با مسئولین محافظه کار و بزدل بسازد و آن مسئول هم درکی از نیاز دانشجو ندارد. . . آن هم کسانی که جشن دانشگاه را بدون حضور دانشجویان دانشگاه (که تصور چنین جشنی مشکل است) برگزار می کنند. ادم هایی که صرف علاقه و نظر شخص شان تصمیم می گیرند، تفاهم می کنند، دست می دهند، تصویب می کنند و حتی اجرا. . .

و دانشجو باید حداقل با صدای بیل و کلنگ متوجه اتفاقاتی که در خانه اش می افتد بشود.

آیا دیده اید چقدر زمین بایر و بی مصرف در دانشگاه وجود دارد، واضح بگویم اینها نتیجه ی ذهن هایی مانند آن زمین ها هستند.

هرچه افکار تصمیم گیر و تصمیم ساز در دانشگاه از این قماش باشند برای دانشجو بهتر است، نه اینکه فکر کنید من بدبختی و بی تدبیری را برای شما می خواهم، نه ، اما اینطور که باشد دیگر دانشجو می داند امیدی به آن بالاها نیست و حقش را باید خودش بستاند.

می فهمد که گاهی فاصله ی دست تا زبان قابل محاسبه نیست. . . این همان دیدن نیمه ی پر ظرف است!!!

دانشگاه یک ظرف بزرگ است که می تواند از هر چیزی پر شود. می توان دانشگاه را محل پرورش و بالندگی جوانان کرد و یا

محلی برای بروز ناهنجاری های مختلف. اینکه جوانان رفتار هایی را انجام می دهند که با فرهنگ خانواده شان بسیار فاصله دارد از میزان تاثیر گذاری جو حاکم بر دانشگاه روی افراد حکایت دارد. خانواده ها دیگر اعتمادی به فرهنگ درون دانشگاه ندارند و آن را برای فرزندان شان مخرب می دانند، بدتر اینکه دیگر امیدی به بازدهی فعالیت های علمی دانشگاه نیز وجود ندارد.

با دانشگاه هایی که واحدهای درسی شان خالی از فرهنگ ناب ایرانی و اسلامی است و حتی با حضور سی و اندی نهاد و گروه فرهنگی در دانشگاه نتوانسته اند این آسیب و خلاء را برطرف کنند چه باید کرد؟ آیا راه حلی برای این موضوع وجود ندارد؟



وحدت حوزه و دانشگاه

۲۷ اذرماه در تقویم هر ساله ی ما روز وحدت حوزه و دانشگاه است. یکپارچه کردن جوانانی که در دو بستر آموزشی تحصیل می کنند. امری به شدت ضروری، و به همان اندازه مورد غفلت مسئولان.

هر ملتی برای رشد و برطرف کردن نیاز های جامعه ی خود نیازمند نیروی جوانی است، جوانانی که انگیزه و شور فراوان دارند، از خطر کردن نمی هراسند و هربار که به آن ها اعتماد شده است، سر بلند از آن بیرون آمده اند.

دانشگاه و حوزه هر کدام دارای نقاط قوت و ضعفی هستند که هرچه ارتباط بیشتری بین شان به وجود بیاید نیازمندی و وابستگی شان به هم بهتر درک می شود.

طلبه هایی که از لحاظ مبانی فکری و اعتقادی سرشار هستند و نرم افزار مورد نیاز برای رفع مسائل را دارند و دانشجویانی که بستر به اجرا در آوردن این تفکرات در اختیارشان است. . .

ظرفیتی که نباید توقع داشت منتظر ما بماند و اگر توسط تفکرات و اندیشه های ناب ایرانی-اسلامی به کار گرفته نشود دستمایه ی لیبرالیسم و کمونیسم و . . می شود. چیزی که در طول تاریخ شاهد آن بوده ایم.

یکی از اشکال این وحدت و نیاز به آن را می توان در تعامل و ارتباطی که دانشجویان با ائمه ی جماعت دانشگاه ها برقرار کرده اند

مشاهده کرد.

ارتباط چنان صمیمی و گسترده که گاهی اوقات زنگ خطر را برای عده ی معدود که از جای معلوم هدایت می شوند به صدا در آورده است.

اما مشکلات این نوع همبستگی ها از تفکر اشتباه است، از قضاوت های نادرست که پیرامون حوزه و دانشگاه وجود دارد.

دانشجو و طلبه از دو جهان متفاوت نیامده اند تا ما روی زمین آن ها را با هم آشنا کنیم.

آنها دشمن یکدیگر نیستند که بخواهیم بین شان صلح برقرار کنیم. چه بسیار خانواده هایی که تحصیل کرده حوزه و دانشگاه را باهم و کنار هم دارند.

اگر عده ای سنگ تفرقه می اندازند و نمی خواهند این اتحاد شکل بگیرد، دلیلش این است که می دانند که حوزه و دانشگاه و دقیق تر بگویم، جوانانی که در این دو عرصه حضور دارند به منزله ی دو بال برای جمهوری اسلامی هستند که هریک به تنهایی نمی توانند ایران را به سر منزل مقصود برسانند و این دو باید هماهنگ و به دنبال یک هدف باشند.

وحدت حوزه و دانشگاه واجب است، ضروری است و هرکه بر آتش نفاق این دو بدمد دشمن ایران و ایرانی است. . .

امام و رهبر امت برای ما داروی یکپارچگی و وحدت را تجویز کرده اند. . با نصف استامینوفن کارمان راه نمی افتد، خیالتان راحت.

غرض ز انجمن و اجتماع جمع قواست
چرا که قطره چو شد متصل به هم دریاست

زقطره هیچ نیاید، ولی چو دریا گشت
هر آنچه نفع تصور کنی در او، آن جاست

ز گندمی نتوان پخت نان و قوت نمود
چو گشت خرمن و خروار، وقت برگ و
نواست

ز فرد فرد محالست کارهای بزرگ
ولی ز جمع توان خواست هر چه خواهی
خواست ۱

۱- شعر از ادیب الممالک فراهانی

« ر. الف



شبه‌های سیاه

« یاسمن لنگری ۹۷ زیست‌شناسی »

شانزلیزه تاریخی ترین خیابان پاریس، این روزها نظاره گر تاریخی ترین تجمع اعتراضی است. ۱۷ نوامبر سالگرد به خیابان آمدن جلیقه زردها علیه سرمایه داری است. جرقه این تظاهرات در اعتراض به افزایش قیمت سوخت بود؛ اما با گذر زمان اعتراضات شبه‌های سیاه به اعتراضی همه جانبه علیه سیاست‌های سرمایه داری فرانسه و امانوئل مکرون تبدیل شد. معترضین موسوم به جلیقه زردها مدعی هستند هیچ خواسته‌ای جز شنیده شدن صدای اعتراضات شان توسط رییس جمهور جوان خود ندارند و ابداً ضد حکومتی نیستند. آن‌ها معتقدند خشونت‌هایی که در رفتار معترضان وجود دارد تنها به یک درصد آن‌ها باز میگردد و نباید به همه‌ی آن‌ها تعمیم داده شود.

اما فرانسه آن سرزمین به اصطلاح آزادی است که رویای رسیدن به آن در طی تاریخ، ذهن روشنفکران و سایر ملت‌های ذی نفوذ لیبرالیسم را درگیر کرده است و با شعار برابری، آزادی، برادری، در جهان عرضه اندام می‌کند و طبق قانون اساسی این کشور، برگزاری هرگونه اعتراضات قانونی است و نیروی‌های امنیتی حق برخورد با معترضین را ندارد. اما در طی این مدت صدها تن کشته شده‌اند و هزاران بازداشتی و مجروح روی دست دولت فرانسه مانده است؛ که حتی تعدادی از آنان توسط فلس‌بال‌ها نابینا شدند. این صدای فریاد قربانیان سرمایه داری در اوتوپای غرب است که زیر چرخ‌های توسعه غربی له شده‌اند و حال برای احقاق حقوق تضییع شده‌ی خود دست به اعتراض زده‌اند.

اگر بخش کوچکی از این نوع برخورد خشونت‌آمیز حکومت فرانسه که منتها آمال غربگرایان داخلی است در کشورهایی به ظن خودشان جهان‌سومی روی می‌داد، مدعیان دروغین

حقوق بشر در کشور های مختلف گریبان‌ها می‌دریدند و قهطنامه‌ها در سازمان ملل صادر می‌کردند

اما در این مدت هیچ صدایی از هیچ فردی در هیچ جای جهان شنیده نشده است و شرم آور تر برخورد مقامات سیاست خارجی کشور خودمان با این مسئله است که بعنوان مسئولین دیپلماتیک یک کشور اسلامی باید در دفاع از حق مظلومین اقدامات جدی انجام دهند. اما امان از محافظه‌کاری دل‌درگروی غرب‌دادگان

پ. ن: روزی که این متن را برای مدیرمسئول ارسال کردم، گمان نمی‌کردم ده روز بعد، از اعتراضات و آشوب‌های مردمی بر پایه گرانی بنزین در ایران خودمان بتوان سخن گفت تظاهراتی با مبنایی مشابه اما تفاوت‌هایی عمیق از دخالت‌های غربی‌ها از مسلح کردن آشوبگرانی که در جلد معترضان مردمی رفته بودند تخریبگرانی که خسارت زدن به بیت‌المال و اموال شخصی و جان مردم را در دستور کار عبوری غربی‌های خود داشتند و صدای اعتراض مردم زخم‌خورده از مدیریت فارغ‌التحصیلان مکتب غرب را در هیاهوی اعمال خود گم و گور کردند و اینبار هم شاهد گریبان‌دریدن غربی‌ها بودیم ... بظاهر شبیه فرانسه

امروز که چند هفته از اتفاقات تلخ ۹۸ کشورم گذشته و هنوز کسی بی‌تدبیری‌ها را گردن نگرفته و حتی برخی مسئولین نیز اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. نمیدانم از کجا شروع کنم سیاسی بازی‌ها را از اعتراض جدا کنید، هیچ وقت سیاسی نبوده‌ام و دلم نمی‌خواهد سیاسی بنویسم

اما خانم و آقای مسئول جواب نگرانی‌ها و اعتراضات مردم را چگونه دادید؟ اصلاً جوابی دادید؟ اصلاً پیگیر حقوق ضایع شده مردم هستید؟

خب، این صف معترضین کجاست؟ لطفاً نشانمان دهید خانم و آقای مسئول تاکی قرار است به شعور مردم توهین شود، تاکی قرار است چوب لای چرخ زندگی مردم گذاشته شود؟ تا کجا این عدم صداقت با مردم؟

اقتصاد نیاز به جراحی دارد، اصلاح اقتصاد درد دارد

درست است اما تاکی این درد را فقط قشر ضعیف و زحمتکش جامعه متحمل شود؟

تاکی پزشکان و وکلا و سرمایه‌داران و بساز بفروشان و دلالان مالیات ندهند و شما برای اصلاح اقتصاد چشم به سفره‌ی خالی کارگر جماعت داشته باشید

تاکی قرار است تصمیم‌هایتان هر روز به یک طریق حساب و کتاب‌های نیم‌بندشان را هم بر هم بزنند. مگر ما شیعه‌ی علی بن ابی‌طالب نیستیم؟

مگر مولای ما حق رعیت و قشر ضعیف جامعه و خشنودی عوام را فریاد نمی‌زند؟ تا کی قرار است خواص را خشنود و عوام را خشمگین کنید؟ من به عنوان یک دانشجوی ساده بدون هیچ مسئولیتی می‌ترسم از آه کارگری زحمتکش پای سفره‌ای که هر روز خالی‌تر می‌شود. می‌ترسم از خشم جوانی بیکار بعد از سال‌ها تحصیل. می‌ترسم از آینده کودکان کار که هر روز بیشتر می‌شوند شما را نمی‌دانم.

خدا عاقبتمان را بخیر کند

« زینب سمسار کرمانی ۹۷ شیلات »



پاییزانه



﴿﴿﴿ فاطمه پورمحمد ۹۶ اقتصاد کشاورزی

ادامه می دهیم پاییزانه را با گریزی بر اشعار پاییزی
معاصر... گوارای وجودتان

نیستی تو، جهان پر از خالیست
خالی از عشق، خالی از همه چیز

مثل تنها قدم زدن وسط
عصر جمعه، حوالی پاییز...
اهورا فروزان

اوراق طلا و نقره اندوخته است
شبهای بلندی که به هم دوخته است

این توشه ی راه رفتن عاشق هاست
پاییز، دلش به حالمان سوخته است

به اواخر پاییز رسیدیم، فصلی با خنکی نفس هایش و
رنگ های گرم لباسش، با نگاه بارانی و عطر گیسوانش

فصل شاعر شدن، فصل بی بهانه قدم زدن، فصل
دگرگونی ها، پادشاه فصل ها

به نظر پاییز با سه چیز خوب می چسبد، موسیقی
و شعر و چای! گره خورده این فصل رنگین به شور و
احساس و شاعرانگی، هوا ابری شود، نم باران بزند،
شکبایی شعر بخواند. حال پاییز عجیب دلچسب است

کمتر شاعری است که از پاییز نسروده باشد، شاید از
معروف ترین ها شعر اخوان باشد که گفت

باغ بی برگی
خنده اش خونبست اشک آمیز
جاودان بر اسب یال افشان زردش می چمد در آن
پادشاه فصل ها: پاییز

مجید خامسی



از استرا تا چونی تا پهباد نامه رسان

گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، ادبی، صنفی



شماره دوازدهم آذر ۹۸

شماره مجوز: ۹۶۲۱۸۳

صاحب امتیاز: محمد صادق اکبری

مدیر مسئول: محمد صادق اکبری

سردبیر: مهدی طالبی

دبیر هیئت تحریریه: محمد امین ناصری فرد - فاطمه پور محمد

هیئت تحریریه:

آقایان رضا اسدی، سعید حسن پور، امیر علی وطن دوست،

علی باقری نیا، حسین کاهه، حمیدرضا وفایی، علی غفاری،

سید علیرضا شاداب، محمدرضا ابو

خانم ها زهرا نعمتی، یاسمن لنگری، وحیده عطایی،

مطهره عابدی، زینب سمسار کرمانی، فاطمه اعتمادی راد،

زهرا فرهمند نیا، زهرا دلیر

طراحی و صفحه آرایی: امیرحسین یعقوب نژاد

پن‌های ارتباطی

تلگرام و اینستاگرام و سروش:

meidaneolum

سامانه سند:

sanad.um.ac/meidaneolum

رایانامه:

meidaneolum@chmail.ir

بی صبرانه منتظر انتقادات و پیشنهادات شما دانشجویان هستیم!

اینجا خانه شماست!

تجربه به مریبان داخلی نداشته‌اند. مثال فوتبال نشان می‌دهد چقدر راحت رسانه ها می‌توانند ذهن‌ها را در اختیار بگیرند و اولویت‌های مردم را تغییر دهند.

در انحراف اذهان عمومی از مسائل مهم به مسائلی با اهمیت کمتر، نه تنها اصحاب رسانه بلکه مسئولین هم نقش مهمی دارند.

زیرا مسئولین خواه ناخواه سخنان و حرکاتشان زیر ذره‌بین رسانه‌هاست و به راحتی می‌توانند عملیات تغییر اولویت در خبرها را انجام دهند.

گاهی با یک توییت، گاهی با یک سخنرانی جنجالی و گاهی هم با سوپرایز کردن مردم با پهباد نامه رسان!!!!

به هر حال باید مراقب بود زیرا که یکی از سه ضلع این تغییر اولویت اخبار خود مردم هستند و اگر مردم هوشیار باشند مسئولین و رسانه‌ها نمی‌توانند اولویت مردم را تغییر دهند.

البته خود ما می‌دانیم که مشکلاتمان چیست، اما گاهی آنقدر ما را به مسائل غیر ضروری مشغول می‌کنند، که مشکلاتمان یادمان می‌رود به راستی چرا هنوز در بسیاری از مناطق ما آب آشامیدنی سالم وجود ندارد؟

چرا پس از گذشت از چهل سال از انقلاب هنوز بعضی از مناطق از تحصیل محروم هستند؟ و چرا‌های دیگر که جای پرداختن به آنها نیست.

در روزگاری که دنیا دنیای رسانه است، هر کس که شیپورش بزرگتر باشد صدایش بیشتر به گوش می‌رسد تا جایی که گاهی می‌بینیم رسانه‌ها به راحتی اولویت‌های مردم را جابجا می‌کنند.

گاهی مسئله مهمی را کوچک و گاهی هم مسئله‌ای کم‌اهمیت را حیاتی جلوه می‌دهند. تا الان به این موضوع فکر کرده‌اید که از چه زمانی فوتبال برای مردم دارای اهمیت شده است؟

همه ما چه فوتبالی و چه غیر فوتبالی می‌دانیم که فوتبال هر چقدر هم که جذاب باشد نباید در ردیف دغدغه‌های اصلی برای مردم و مسئولین تبدیل شود ولی با یک نگاه سطحی می‌توانیم متوجه شویم که حداقل در جامعه ما خلاف این ثابت می‌شود.

قصد ندارم از اهمیت و عدم اهمیت هزینه‌های هنگفت و قرارداد های میلیاردی در این رشته ورزشی صحبت کنم، اما بی‌انصافی است که مردم زیر فشار اقتصادی باشند و ما اسکناس‌هایمان را به راحتی تقدیم مری‌های خارجی با قرارداد های میلیاردی کنیم.

با این کار علاوه بر خروج ارز از کشور به مریبان داخلی هم میدان نداده‌ایم و تجربه هم ثابت کرده است که مریبان خارجی علاقه‌ای به انتقال

﴿﴿﴿ سعید حسن پور ۹۷ شه‌سازی

اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

اسناد و آئین نامه‌ها • دستور العمل نشریات دانشگاهی

لیست نشریات فعال

sanad.um.ac.ir • در سایت سند

نخود شربت آرشیو نشریه

نخود شرکت در جشنواره نشریات

نخود دریافت حمایت مالی

نخود در خواست مجوز نشریه

آرشیو کامل نشریات دانشجویی

اخبار و اعلان‌های خانه نشریات